

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمد جعفری

۰۳ سپتمبر ۲۰۱۷

آیا آقای خمینی به جایی وابسته بود؟

۱



برای بسیاری و به ویژه اصحاب تئوری توطئه، در مورد آقای خمینی، این سوال مطرح بوده و هست. می پرسند: آیا آقای خمینی را در نمک برای روز مبادا خوابانده بودند؟ و یا می پرسند: آقای خمینی به کدامیک از قدرتها وابسته بود؟ اصحاب تئوری توطئه، چنانکه پاسخ خود را از غیب دریافت کرده اند، می گویند: امریکا و انگلیس آقای خمینی را، برای روز مبادا، در نمک خوابانده بودند!

طرح چنین سوالها و اظهار اینگونه گمانها، آن هم به استناد یکی دو «ایماء و اشاره»، وقتی واقعیت ندارد، در باره هرکس می توان ساخت و یا یافت، واقعیت را آن طور که هست ندیدن است.

طرح چنین سوالها و اظهار اینگونه گمانها، آن هم به استناد یکی دو «ایماء و اشاره»، وقتی واقعیت ندارد، در باره هرکس می توان ساخت و یا یافت و اینگونه اظهار نظرها حل مسأله را برای آدمی ساده می سازد و او را از تحقیق و پژوهش باز می دارد و هم واقعیت را آن طور که هست ندیدن، او را رهنمون می کند.

هر رویداد تاریخی ناگزیر سند و مدرک دارد و با رویدادهای دیگر خوانائی پیدا می کند. بدون سند متهم کردن، انسان را به کجراهه می برد و از انسان فعال و خلاق، به انسانی فاقد اراده، اختیار و ناتوان تبدیل می کند که از او هیچ کاری جز گمان ساختن و یا گمان های دروغ را عین حقیقت پنداشتن، بر نمی آید. این طور کسان خدای قادر متعال را از آسمان به زمین آورده، یک روز به در نخست وزیر انگلیس مجسمش می کنند و روز دیگر، به قامت رئیس جمهوری امریکا درش می آورند و در اطاق بیضی کاخ سفید، در پشت میز ریاست جمهوری می نشانند و از قول او فرمان عزل و نصب این شاه و آن رئیس جمهور را صادر می کنند. از دید اینان، بدون اراده و حکم کاخ سفید آب از آب تکان نمی خورد. و به علت همین خیال بافی و وهم گرائی است که ایرانیانی گرفتار عقده خودکمتر بینی، خویشتن را ناتوان توصیف می کنند و مایوس از خود، بیراهه خیانت به کشور خود را درپیش می گیرند و وقتی غالباً به خارج از ایران می آیند، راهی

امریکا می‌شوند و در پی فروختن خود به ثمن بخس، سر در آخوری از آخورهای طویله کاخ سفید می‌کنند. غافل از این که، امریکا، کشوری که روزی مدعی بود در همه جای جهان، از آزادی در برابر دشمنانش دفاع می‌کند و در واقع، در مقام سلطه‌گر می‌گفت: امروز همه ملک جهان زیر پر ما است، اینک در حال اضمحلال است و از حل مسائل خود چنان ناتوان شده‌است که دست به دامان فاسدترین، مستبدترین، عقب افتاده ترین حاکمان منطقه یعنی دولت سعودی شده‌اند. آقای ترمپ، با وعده و وعده‌های واهی دادن به این دولت و شیخ‌های نفتی، کیسه آنها را از پول خالی کرد و چون به امریکا بازگشت، گفت: با امضای قرارداد با دولت سعودی، برای امریکائی‌ها کار ایجاد کردم! اما همچنان در خود امریکا، اعتبار می‌بازد و از متحقق کردن وعده‌هایش ناتوان است.

اینجانب که حد اقل از دهسال قبل از پیروزی انقلاب تا به امروز پی گیر مسائل کشور بوده و هستم، هنوز به سند و مدرک متقنی که به اتکای به آن بتوان گفت آقای خمینی وابسته بود، دست نیافته‌ام. بجا است خاطر نشان کنم که ظن و گمان مانع دسترسی به علم می‌شود. بسیاری گمان می‌برند کسی حتماً باید وابسته باشد تا اقتصاد و سیاست کشور خود را وابسته با قدرتهای خارجی کند و منابع خود را در اختیار آنها بگذارد و یا که بدین‌خاطر که حفظ دولت خویش را اوجب واجبات می‌داند کشور را به ورشکستگی سوق دهد. اما واقعیت جز این است. واقعیت اینست که هرکس برای قدرت تقدم قائل شود و حفظ قدرت خویش را اوجب واجبات بداند، به سراغ قدرت خارجی می‌رود و باج‌گذار می‌شود. طالب قدرت طلبی و سلطه جوئی، هر لباس در برداشته باشد و مرامی که وسیله توجیه قدرت طلبی می‌کند، هر چه باشد، خود را گرفتار ام‌الفساد می‌کند و به خواستش، همه چیز را به نابودی می‌کشاند. آقای خمینی که به لحاظ تفکر، دین را بیان قدرت می‌دانست و آنرا وسیله توجیه قدرتمداری کرد، فکر می‌کرد اگر قدرت به دستش بیفتد، اولاً همه را زیر بیرق اسلام می‌آورد و ثانیاً چون اسلام مقدم است – بخوانید قدرت – پس همه چیز فدای آن!

با چنین طرز تفکری گروگان گیری را «انقلاب دوم» خواند و با ادامه دادن به آن، پایه‌های قدرت خویش را محکم کرد. باورداشت که کسی به ایران حمله نمی‌کند و عراق به ایران حمله کرد. وقتی خیالش آسود که قوای عراق قادر به تصرف خوزستان نیستند، ادامه دادن به جنگ را وسیله کرد. آیا می‌دانست ادامه دادن به جنگ در نفع امریکا و انگلستان و اسرائیل است؟ به او گفتند و او نشنید. یعنی اشتراک آنها در نفع ادامه دادن به جنگ را مانع طولانی کردن جنگ نمی‌دانست. نابخردی در حل به موقع بحران گروگان گیری و جنگ موجبات خسارت عظیم مادی و معنوی شد که کشور هنوز به رفع آن توانا نگشته‌است و هنوز که هنوز است خسارت می‌پردازد. بنابر این کشوری را به نابودی سوق دادن، نیازمند وابستگی پیشکی به این و یا آن کشور ندارد. انحصارگری در قدرتمداری و استبدادگری مستبد را ناگزیر از معامله با قدرتهای خارجی می‌کند. انحصارگری و استبدادگری در آقای خمینی جمع بود.

بی‌دلیل هم نیست که هر قدرت مداری در هر دوره و زمانی، متناسب با وضعیت قدرت خود عمل می‌کند. روزی از آزدیخواهان، روشنفکران، ملی‌ها و چپ و کمونیست‌ها حمایت و کمک می‌گیرد و همکاری با آنها را بلاشکال می‌داند و روز دیگر همه آنها را می‌کشد. در دوره ضعف، به دور از چشم اغیار با این و آن مستبد و یا قدرت رابطه می‌گیرد و به این و آن شکل، طلب کمک می‌کند.

آقای خمینی هم همین روش را داشته‌است. با کنکاشهای مداوم بر اینجانب معلوم گشته است که آقای خمینی، در مبارزه با رژیم شاه، هم همکاری با تیمور بختیار جلا را به صلاح می‌دانسته و هم می‌توانسته‌است از نامه میرزا خلیل کمره‌ای به کندی مطلع باشد و هم زمانی که در پاریس بود، به کارتر پیام داده است. رابطه آقای خمینی را:

الف- با تیمور بختیار

ب- پیام به کارتر و میزان اطلاع او از نامه به کندی را پی می‌گیریم

الف- رابطه آقای خمینی با تیمور بختیار

قبلاً شنیده بودم که تیمور بختیار با آقای خمینی در نجف ملاقاتی داشته است، اما سندی در دست نداشتم تا این که سرانجام سر نخ در جلد دوم کتاب «نهضت امام خمینی» به دست آوردم. در آن کتاب آمده بود که در سال ۴۸ تیموربختیار در نجف و در منزل آقای خمینی با وی دیداری به عمل آورده است. (۱) نویسنده کتاب کوشیده است این دیدار را توجیه کند. از قول دعائی آورده است: «برادر سید محمود دعائی نقل کرد که با دریافت خبر دیدار تیمور بختیار با امام، فوراً به حضور او رفتم و بدون آگاهی و تحقیق از چگونگی رفتن بختیار به حضور او، لب به انتقاد گشودم و اظهار داشتم: " چگونه می شود توجیه کرد منزلی که روزی مهندس بازرگان به آن راه نداشته و راه نیافته است، امروز پذیرای عنصر معلوم الحالی باشد؟! ". امام در پاسخ فرمود: " من هیچ گاه سابقه ذهنی به آمدن او نداشتم و استاندار که تقاضای ملاقات کرد نیز کوچکترین اشاره ای به بودن بختیار با خود نکرد و حتی در مجلس نیز او را به من معرفی ننمود. فقط در رفت و آمد از احترامی که استاندار نسبت به او می کرد و خودش که به فارسی سخن می گفت، متوجه شدم که بختیار است و برای آن که دیگر چنین سوء استفاده ای به عمل نیاید، در نظر دارم که هر وقت استاندار تقاضای ملاقات کرد، موافقت خود را مشروط بر این کنم که رجال غیر عراقی به همراه او نباشد" (نزدیک به این مضمون)» (۲). خود آقای خمینی از گفتن دروغ ابائی نداشت و حتی گفت برای حفظ اسلام (بخوانید حفظ قدرت روحانیت) می شود دروغ گفت و بالاتر از آن را هم گفت: «اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین دروغ گفتن هم واجب است، شرب خمر هم واجب است» (۳). آقای روحانی (زیارتی) هم بر روش امام خود بود. پس قول این دو، باید به جد موضوع تحقیق شود.

از این رو، به تحقیق بیشتر پرداختم. از آقای بنی صدر پرسیدم که شما از رابطه آقای خمینی با تیمور بختیار چه اطلاعی دارید؟ ایشان پاسخ داد: زمانی که من در نجف نزد او رفتم، به او گفتم می گویند شما با بختیار رابطه دارید. پاسخ داد که من نه رابطه ای با او نداشته ام. فقط یک باری که استاندار از من تقاضای ملاقات کرد، و به دیدارم آمد، بدون این که به من بگوید، تیمور بختیار را هم با خودش آورده بود. در این دیدار هم من لام تا کام با او سخن نگفتم. نظر به این که قبلاً در ماهنامه ۱۶ آذر (ماهنامه ۱۶ آذر در پائین این قسمت آمده است) و بعضی اسناد مربوط به کنفدراسیون دانشجویی خوانده بودم که کنفدراسیون نامه های به آقای خمینی نوشته و با آقای خمینی رابطه داشته و نمایندگان کنفدراسیون دانشجویان هم در نجف به دیدار آقای خمینی رفته اند. پس از پرس و جو معلوم شد که آقای مجید زربخش به اتفاق محمود رفیع از دبیران وقت کنفدراسیون در نجف به دیدار آقای خمینی رفته و با ایشان مصاحبه داشته اند. به همین علت در مصاحبه ای کتبی از آقای زربخش پرسیدم:

« ۱ - شما در سال ۱۹۶۹ به اتفاق آقای محمود رفیع به عنوان نمایندگان کنفدراسیون جهانی دانشجویان سفری به عراق کردید، چه هدف و منظوری از این سفر داشتید؟

۲ - در این سفر در دیداری که با حضور مصطفی خمینی با آقای خمینی داشتید، در مورد چه مسائلی با آقای خمینی گفتگو کردید؟

۳ - در این دیدار در مورد تیمور بختیار هم بحث و مذاکره شد. در مورد بختیار چه بحثی شد و نظر آقای خمینی در مورد تیمور بختیار چه بود؟

۴ - در دیدار جداگانه ای هم که با آقای مصطفی خمینی داشتید، ایشان در مورد تیمور بختیار نکات دیگری را هم یاد آوری کرد؟»

در مورد ۴ سوال طرح شده آقای زربخش چنین پاسخ داد:

«ج ۱: در تابستان ۱۹۶۹ اتحادیه سراسری دانشجویان فلسطین از کنفدراسیون برای شرکت در پنجمین کنگره اتحادیه که در اگست همان سال در عمان پایتخت اردن برگزار می گردید، دعوت به عمل آورده بود... هیأت دبیران کنفدراسیون پس از دریافت این دعوت تصمیم گرفت، افزون بر شرکت در کنگره از این فرصت برای انجام سه برنامه دیگر استفاده کند:

یکم - برگزاری کنفرانس مطبوعاتی در بغداد در افشای سپهبد تیمور بختیار - رئیس پیشین سازمان امنیت ایران - و اعتراض به رسانه ها و دولت عراق در تبلیغ وی به عنوان "رهبر مردم ایران"

دوم - دیدار با آیت الله خمینی در نجف.

سوم - جلسه با واحد کنفدراسیون در بیروت.

قرار شد دبیران تشکیلات (مجید زربخش) و مالی (محمود رفیع) برای انجام این برنامه به اردن، عراق و لبنان سفر کنند

بدین ترتیب مسافرت ما در ماه اگست، با رفتن به عمان و شرکت در کنگره سراسری دانشجویان فلسطین آغاز شد. یک روز پس از پایان کنگره که در افتتاح آن ملک حسین پادشاه اردن، نخست وزیر و شماری از مقامات این کشور، همچنین یاسر عرفات و برخی از رهبران جنبش آزادیبخش فلسطین حضور داشتند، به عراق رفتیم.»

ج ۲: در دیدار با آیت الله خمینی، آقای مصطفی خمینی (که پیش از آن کنفدراسیون با او ارتباط داشت و نشریات کنفدراسیون را به تعداد زیاد به آدرسی که داده بود، ارسال می کرد و همچنین آقای املائی حضور داشتند.

در این ملاقات دبیران کنفدراسیون ابتداء به تشریح فعالیت های عمومی کنفدراسیون در زمینه های گوناگون در کشورهای مختلف جهان، به ویژه فعالیت ها در دفاع از زندانیان سیاسی تمامی گروه ها و سازمان های مبارز و اعزام حقوقدانان و نمایندگان سازمان های حقوق بشر به ایران و انتشار وسیع گزارش های آنان در زمینه سرکوب در ایران، پرداختند پس از این توضیح فعالیت ها توسط نمایندگان کنفدراسیون، آقای خمینی ضمن قدردانی از فعالیت های کنفدراسیون خاطر نشان ساخت که کنفدراسیون باید اسلام را تبلیغ کند و از مبارزه روحانیون بیشتر دفاع کند. ما در پاسخ یاد آور شدیم که کنفدراسیون یک سازمان غیر مذهبی است که در آن از باورمندان به ادیان مختلف تا کسانی که به دین باور ندارند، عضو هستند. در این سازمان دانشجویان با نظرات و گرایش های سیاسی مختلف، از کمونیست تا ملی گرا عضویت دارند. در مورد دفاع از روحانیون نیز کنفدراسیون بدون هیچ قید و شرط و تبعیضی از همه گروه ها و زندانیان سیاسی از جمله روحانیون مبارز، دفاع کرده و مبارزه آنان و فشار و سرکوب علیه آنها را به طور گسترده در محافل بین المللی منعکس نموده است.

از نکات دیگر مورد صحبت موضوع پشتیبانی از مبارزه خلق فلسطین و ضرورت کمک به جنبش آزادیبخش فلسطین بود که ما با توجه به حضور در کنگره عمان به آن اشاره کردیم و آیت الله خمینی نیز لزوم هرگونه کمک به "مبارزه عادلانه خلق فلسطین" را خاطر نشان ساخت.

از دیگر نکات مهم مورد صحبت، مسأله تیمور بختیار بود که در پرسش سوم به آن می پردازیم.

ج ۳: مسأله تیمور بختیار و فعالیت های او در عراق و حمایت دولت عراق از او برای کنفدراسیون مسأله ای مهم بود، به ویژه این که هم رژیم شاه و هم تیمور بختیار و دارودسته اش - با هدف های مختلفی - موضوع واهی رابطه بختیار با مبارزان آزادیخواه و میهن دوست و ضد امپریالیست را در دستور کار تبلیغاتی خود قرار داده بودند و چنان وانمود کردند که گویا بختیار گرداننده مبارزات خارج از کشور است.

کنفدراسیون وظیفه خود می‌دانست که نشان دهد، مبارزات آزادیخواهانه در خارج از کشور که به طور عمده از سوی کنفدراسیون سازماندهی می‌شد، هیچ گونه ارتباطی با تیمور بختیار بنیان گذار و رئیس سازمان امنیت شاه و عامل و مجری بسیاری از سرکوب ها و کشتار مبارزان ایرانی ندارد.

ما پس از طرح موضوع تیموربختیار اظهارداشتیم که برای روز بعد در بغداد یک کنفرانس مطبوعاتی داریم و برآنیم که در آنجا ضمن افشاگری در باره تیمور بختیارنسبت به تبلیغات گسترده رسانه‌های عمومی و دولت عراق در حمایت از تیمور بختیار اعتراض کنیم. مصطفی خمینی در پاسخ گفت: بختیار در عراق از نفوذ زیادی برخوردار است و اقدامات شما علیه وی می‌تواند، بدون این که نتیجه‌ای داشته باشد، در اینجا برای شما خطرانی به دنبال آورد. وی پس از پافشاری دوباره ما در این زمینه، گفت، تیمور بختیار احتمالاً از این کنفرانس مطبوعاتی شما با خبر است. اگر یک باره به این کنفرانس بیاید و ضمن اعتراف به بخشی از اتهامات شما، بگوید "توبه کردم" آن موقع چه خواهید کرد؟ آقای خمینی در مدت این صحبت سکوت کرده بود و تنها در پایان گفت: **به هر حال او فعلاً دارد علیه شاه مبارزه می‌کند.** (جمله ای با این مضمون)

البته تأکیدها و اشاره‌ها تأثیری در برنامه ما نداشت و ما روز بعد برای مصاحبه با دو روزنامه بزرگ عراق یکی "الثوره" ارگان حزب دولتی بعث و دیگری "النور" وابسته به حزب دمکرات کردستان به بغداد رفتیم.

ج ۴: در پایان دیدار ما با آقای خمینی، مصطفی خمینی از دبیران کنفدراسیون برای ظهر روز بعد جهت صرف ناهار دعوت به عمل آورد. با توجه به این که قبل از ظهر روز بعد عازم بغداد بودیم، این دعوت به صبح روز بعد و صرف صبحانه موکول گردید. در صحبت های صبح آن روز آقای دعائی نیز حضور داشت.

در بحث در باره تیمور بختیار مطالب تازه‌ای مطرح نشد جز تأکید مجدد آقای مصطفی خمینی برای انصراف ما از افشاگری در باره تیمور بختیار و تکرار این مسأله که مهم این است که او امروز علیه شاه مبارزه می‌کند.

صحبت های ما در آن دیدار عمدتاً پیرامون اوضاع ایران، وضعیت گروه‌های سیاسی خارج از کشور و مبارزات گروه‌های سیاسی مختلف در ایران (از جمله روحانیون) بود. مصطفی خمینی بر ضرورت همکاری میان کنفدراسیون و روحانیون مبارز و لزوم دفاع بیشتر کنفدراسیون از روحانیون مبارز تأکید داشت و از برخی فعالیت‌های گروه های سیاسی خارج از کشور انتقاداتی کرد.

یکی از انتقادات وی به تقویمی بود که از سوی جبهه ملی خارج از کشور تهیه و چاپ شده بود. در این تقویم در ارتباط با رویدادها، عکسی از چه گوارا بود، به نظر او تقویم جبهه ملی ایران ارتباطی با شخصیت‌های خارجی ندارد. آقا دعائی در پاسخ به ایشان گفت، چه گوارا یک شخصیت انقلابی جهانی است و به همه انقلابیون تعلق دارد.» (۴)

نقل دیدار بختیار با آقای خمینی توسط آقای زیارتی و گفته آقای بنی‌صدر و دیدار آقای مجید زربخش و محمود رفیع از دبیران کنفدراسیون، و بحث در مورد جنایات بختیار و این گفته آقای خمینی که «و تنها در پایان گفت به هر حال او فعلاً دارد علیه شاه مبارزه می‌کند.» (جمله ای با این مضمون) و قول آقای مصطفی خمینی که «مهم این است که او امروز علیه شاه مبارزه می‌کند.»، جای شک نمی‌گذارد که

● آقای خمینی، کسی که وقتی بر تخت قدرت نشست، مردم ایران را به مکتبی و ضد مکتبی و نیمه مکتبی و بی‌تفاوت تقسیم می‌کرد و دم از صد در صد اسلامی می‌زد، از یک طرف با همسوئی ضد شاه‌ها، موافق بود و از طرف دیگر شرکت در کودتای ۲۸ مرداد [اسد] و ارتکاب بیشمار جنایت و خیانت و فساد را مانع همسوئی نمی‌دانست. البته وقتی هم خویشان را زمامدار یافت، اجازه خرید اسلحه از اسرائیل را داد و گفت می‌توان از شیطان هم اسلحه خرید.

● جهت یاب مواضع آقای خمینی نه تنها دین نبود و قدرت بود، بلکه هم پیش و هم پس از پیروزی انقلاب، دین را وسیله توجیه هر آنچه قدرت ضرور بگرداند کرد. مقایسه مواضع او در ایام انقلاب، با پیش و پس از پیروزی انقلاب، بسیار عبرت آموز است.

ادامه دارد

محمد جعفری ۱۷ مرداد [اسد] ۱۳۹۶

نمایه و یادداشت:

- ۱- نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی (زیارتی)، جلد دوم، خرداد ۱۳۶۴، ص ۴۳۰.
- ۲- همان سند.
- ۳- صحیفه امام، ۲۴ جلدی، جلد ۱۵، سخنرانی ۲۷ مرداد ۱۳۶۰.
- ۴- گزارش دیدار دبیران کنفدراسیون با آقای خمینی در نجف در ماهنامه ۱۶ آذر، سال پنجم، مهر ماه [میزان] ۴۸ آمده است، به آنجا مراجعه کنید.